

بررسی تحولات حدیثی شیعه در حوزه شرح الحدیث و فقه الحدیث در قرن یازدهم هجری با تکیه بر شروح ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی بر کتاب اصول کافی

اعظم خدای پور^۱

قاسم فائز^۲

سید محمد رضوی^۳

چکیده

با شکل‌گیری صفویه و رسمی شدن مذهب شیعه و به دنبال آن درخواست از علما جهت نشر معارف، بستر مناسبی در قرن یازدهم شکل گرفت. بیش از هشتاد درصد شروح کتب اربعه از جهت کمی و کیفی در این زمان نگاشته شد که در این میان اصول کافی بیشتر از کتب دیگر مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه ملاصدرا در فلسفه و علوم عقلی شهره است ولی او را باید یکی از اولین شارحان حدیث شمرد. نگاه دقیق او به روایات اعتقادی موجب شد که نگاه نقلی و تعبدی صرف به متون تغییر کند. به گفته علامه شعرانی، این شرح تأثیری ژرف بر شروح پس از خود گذاشته و آنها را متحول ساخته است. ملاصالح مازندرانی نیز وبعد از ملاصدرا بر اصول کافی شرح نوشته است.

این مقاله باروش تحلیلی، توصیفی و تطبیقی به بررسی بسترهای موثر در نگارش آثار حدیثی در قرن یازدهم می‌پردازد تا با تحلیل روشهای فقه الحدیثی شروح ملاصدرا و ملاصالح آشکار سازد که فعالیت‌های حدیثی این دوره فقط از جهت کمی زیاد نبوده و از جهت کیفیت هم دارای غنا است. استفاده از قواعد منطق و مباحث فلسفی و عقلی، رویکرد تاویلی و نقلی، توجه به نقل معنا و رفع تعارض روایات از ویژگیهای بارز این شروح است.

واژگان کلیدی

قرن یازدهم، شرح حدیث، اصول کافی، ملاصدرا، ملاصالح مازندرانی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: a.khodami.1395@gmail.com

۲. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ghfaez@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Dsmrazavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۳/۲۷

طرح مسأله

تا پیش از قرن یازدهم هجری، شرح نویسی بر احادیث چندان گسترش نداشت. فقیهان در لا به لای مباحث فقهی به شرح احادیث فقهی می‌پرداختند، ولی سایر احادیث، همچون احادیث اعتقادی، که گاه بسیار مهم‌تر و دقیق‌تر از روایات فقهی بودند در حاشیه به سر می‌بردند؛ حتی مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه، یعنی کتاب کافی تا آن دوران شرح پسندیده‌ای نداشت. مرحوم میرداماد در مقدمه کتاب کافی ضمن مدح و ستایش ثقه الاسلام کلینی و کتاب کافی نوشته است: «در مدت هفتصد سالی که از تألیف کتاب کافی گذشته است کسی از عالمان به شرح احادیث و حل مشکلات آن نپرداخته است. اما در روزگار ما بیش از سی شرح و حاشیه بر کتاب کافی نوشته شده است و این تعداد نشانگر اهمیت دادن عالمان شیعه به این شیوه است.» (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ۷).

حدیث شیعه در طول دوازده قرن، دوره‌های گوناگون و پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است، گاه در اوج بوده و هوخواوران و مولفان و مروجان بسیار داشته و گاه در محاق رفته و از اقبال مردمان بی بهره بوده است.

سده‌های چهارم و پنجم، یازدهم و دوازدهم هجری و نیز دوره‌ی معاصر بویژه پس از انقلاب اسلامی، از دوره‌های رشد و رونق حدیثی شیعه محسوب می‌شود.

کتاب الکافی مرحوم کلینی یکی از کتب اربعه و از منابع حدیثی بسیار مهم شیعه به شمار می‌رود از این رو دانشمندان و علما، شرح‌ها و حواشی فراوانی بر این کتاب نوشته‌اند، شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب "الذریعه" از ۲۱ شرح بر کتاب کافی یاد می‌کند. (آغابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۹۵).

ملاصدرا از رجال و شخصیت‌های بزرگ فکری و فلسفی اواسط قرن یازدهم هجری است. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ق، ۴۱۷)، ایشان در شرح روایات الکافی رویکرد فلسفی دارد، و در شرح خود نشان داده است که آنچه در سخنان اهل بیت (ع) از توحید و اصول دین آمده، مباحثی برهانی است. ملاصدرا در شرح اکثر روایات، ابتدا نظریات فلسفی خویش را با برهان و استدلال بیان نموده، سپس آیات یا احادیث و یا دیدگاه‌های عامه و خاصه را در ارتباط با آن شرح بیان نموده است.

ملاصالح مازندرانی نیز از علما و عرفای ادیب قرن یازدهم هجری است، محور اعتبار احادیث در شرح او، متن حدیث است. رویکرد ملاصالح در شرح روایات الکافی، عقلی و نقلی است که جنبه عقلی در شرح روایات او جلوه بیشتری دارد، و شرح وی را به یکی از شرح‌های ممتاز و شاخص کافی مبدل ساخته است.

در این مقاله با بیان ویژگی‌های ممتاز شرح الحدیث و فقه الحدیثی این دو شارح در روایات اصول الکافی به رشد و تحولات حدیثی شیعه در قرن یازدهم می‌پردازیم.

نوآوری این پژوهش

با جستجوهای که در این خصوص صورت گرفت، در این زمینه پایان نامه و مقاله اثری مستقل ای یافت نشد؛ از این رو، بررسی تحولات فقه الحدیثی در قرن یازدهم با استناد به روش‌های فقه الحدیثی ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی در این مقاله نو است و علاوه بر آن، بازنگری در پیشینه و تقویت آن با همراه نمودن آن با مثال‌های مستخرج از این دو شرح، گام‌های جدیدی است که این مقاله برداشته است.

۱. بسترهای موثر نگارش آثار حدیثی در قرن یازدهم در حوزه شرح الحدیث و فقه الحدیث

نگارش آثار حدیثی در این دوره، به ویژه در حوزه شرح الحدیث و فقه الحدیث زمینه‌های مستعدی نیز داشته است. که برخی از این زمینه‌ها به اختصار ذکر می‌گردد:

۱-۱. تلاش علمای دین

رشد میراث حدیثی شیعه در قرن یازدهم هجری با تلاش عالمان راستین به سرانجام رسید. محمد تقی مجلسی در این زمینه می‌گوید:

«در شهر اصفهان، دو یا سه کس، کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که کسی ندیده بود ... و الحال (۱۰۶۶ق) قریب به چهل سال است که سعی نمودم و به مرتبه‌ای رسیده است که در بسیاری کتابخانه‌ها، جمیع کتب مکرر هست، بلکه در قریه‌هایی از اصفهان و سایر بلاد، (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۳۷/۸) منتشر شد. (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۴۸/۱)

۲-۱. مشرب‌های فکری مختلف

در برهه‌ای از حکومت صفویه مشرب‌های فکری متفاوت به تضارب آرا پرداختند که در این فضا آثار خوبی شکل گرفت. ملاصدرا در مقدمه شرح خود بر اصول الکافی، معتقد است:

« بسته ذهنی برخی از اهل علم زمان خود، بالابردن بی‌خردان و پایین نگاه داشتن خردمندان، دور نگه داشتن دیگران از بحث‌های عقلی وی را تشجیع نمود تا به درخواست برادران دینی و اهل علم در نگارش این کتاب پاسخ مثبت گوید. » (کلینی ۱۳۹۲ق، ۱/۱۶۹) اثر وی در پیدایش دیگر آثار، از جمله شرح اصول الکافی محمد صالح مازندرانی بی‌تأثیر نبوده است.

۳-۱. همراهی دستگاه حاکمیت شیعی با علمای شیعه

سلسله صفویه نقطه عطفی در ایران دوره اسلامی محسوب می‌گردد. در این عصر با توجه به اینکه مذهب شیعه در کشور رسمی شد، پادشاهان صفوی به ترویج علوم شیعی پرداختند و به تشویق دانشمندان برای گسترش منابع شیعی اقدام نمودند. حمایت و تشویق علما توسط شاهان صفوی در نگارش آثار در این دوره تاثیر فراوانی داشته است. در این دوره علما مجال پیشرفت یافتند و شرایط برای رشد آنها فراهم گردید، که از جمله آنها می‌توان به شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، ملاصدرا، مجلسی اول، میرفندرسکی و دیگران اشاره کرد که به سهم خود شاگردانی پرورش دادند و کتابهای زیادی تالیف نمودند و برخی از آنان به مناصب مهم دولتی نیز دست یافتند. پادشاهان صفوی در ساخت مدارس و تعیین برنامه های آموزشی نقش تأثیرگذاری داشتند و بانیان مدارس با توجه به نفوذ خود سبب گسترش معارف شیعی می شدند. (اداک و اسدی، ۱۳۹۳ش، ص ۷)

۴-۱. تأثیرات علمی و اجتماعی مدارس شیعی

مدارس شیعی بسیاری در این دوره تأسیس شد و مدارس اهل سنت تا حد ممکن تعطیل گردید، یا به جای آنها مدارس شیعی با موقوفات و کمکهای مالی شاهان و بزرگان صفوی پدید آمد. با بررسی مدارس این دوره می توان مشاهده کرد که در هیچ یک از ادوار عصر صفوی، حتی یک مدرسه غیر شیعی مشاهده نمی شود.

اندیشه‌ی دینی غالب در مدارس این دوره تشیع اثنی عشری بود و واقفان و بانیان مدارس، به رغم اختلاف در بعضی از مسائل، بر سر این موضوع اتفاق نظر داشتند که مدارس باید مکانی برای آموزش تعالیم اثنی عشری باشند، شرطی که بدون استثناء در مدارسی که در این سه شهر تأسیس شدند، به وضوح دیده می‌شود (حاتمی، ۱۳۸۲ش، ۴۴).

۲. رشد و تحول روشهای فقه الحدیثی و شرح روایات (شارحین اصول کافی) در قرن یازدهم

فهم روایت در مکتب حدیثی اهل بیت (ع) اهمیت فراوانی دارد. محدثان شیعه نیز فرآیند دقیقی را برای فهم کلام نورانی اهل بیت علیه السلام تعریف کرده‌اند؛ اما همه محدثان به دلیل نگاه‌های متفاوت با این مسئله به یک شکل برخورد نداشته‌اند و متن پژوهی در محدثان شیعه دارای فراز و نشیب بوده است. تاریخ عصر صفویه، به ویژه دو سده یازدهم و دوازدهم از نقاط اوج حدیث شیعه است، نه تنها فعالیت‌های حدیثی این دوره فقط از جهت کمی زیاد بوده بلکه از جهت کیفیت هم دارای غنا است که در این پژوهش با بررسی دو شرح مهم اصول کافی از ملاصدرا و ملا صالح مازندرانی به ویژگیهای بارز این دو شرح اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. استفاده از قواعد زبان عربی

ملاصدرا و ملا صالح مازندرانی در شرح خود، اکثر بررسی‌های فقه الحدیثی خود را با توجه به قواعد زبان عربی (صرف و نحو)، معناشناسی دقیق واژه‌ها و... انجام داده‌اند.

۲-۱-۱. لغت‌شناسی

برای شرح روایات، نخستین دانش مورد نیاز یک شارح، علوم زبانی است و از میان این علوم، علم مفردات از همه مهم‌تر است. نیاز شارح به معنای واژه‌ها و ترکیب‌ها همانند نیاز بنا به آجر در ساختن بناست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴).

بسا شارحان که بر اثر عدم آگاهی از معنای صحیح کلمات و تراکیب، دچار لغزش شده‌اند. (طیب حسینی، ۱۳۹۹ش، ۲۷).

در شرح روایت، اولین گام، شرح لغت و بیان معنای آن است و این مطلبی است که ملاصدرا و ملا صالح مازندرانی در شرح خود بدان اهتمام وافق داشته و به توضیح در این

باب پرداخته اند.

شارحان به ریشه کلمات و ارتباط کلمه با معنای ریشه و کلمات هم خانواده آن اشاره می کنند، به عنوان مثال، ملاصدرا در شرح خود درباره کلمه «استغفار» اینطور توضیح داده است که: استغفار از ریشه ی «غفر» و به معنای «پوشاندن» است، و کلمه «مَغْفَر» نیز از همین ریشه است و به معنای «کلاه خود» است که جنگجوی زره پوش بر سر خود می گذارد، «غفار» و «غَافِر» از اسماء الهی است در معنای «غَفَّار» آورده است که از وزنه‌های اسم مبالغه به معنای «پوشاننده گناه بندگان و صرف نظر از خطای آنان» می باشد. و هم معنی «مغفرت» یعنی: «خداوند لباس عفو و بخشش بر قامت گناهکاران پیوشاند». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۱/۳۲۹).

ملا صالح نیز در تبیین معنای برخی لغات به اصل معنای لغوی آن اشاره می کند. او در بیان معنای «ریبه» که از ریشه ی «وَلَا تَرْتَابُوا» است گفته است: اصل کلمه ی «ریبه» به معنای بی قراری و اضطراب است، و سپس به معنای شک و سوء ظن و تهمت رواج پیدا نموده که هر یک از این سه معنا مستلزم معنای اصلی است. او در شرح این روایت سه معنای رایج را حمل نموده است. آنگاه وجه حمل هر کدام را توضیح می دهد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲/۱۵۱).

۲-۱-۲. توجه به علم نحو

به نحوه ترکیب و کنار هم آمدن کلمات به منظور ایجاد و درک جملات در یک زبان می پردازد، موضوع علم نحو کلمه و کلام است و هدف این علم، حفظ زبان از اشتباه لفظی است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲/۴۳۶).

هر دو شارح در شرح روایات کافی به نکات نحوی و احتمالات گوناگون آن توجه بایسته ای نموده اند:

ملاصدرا در شرح روایت: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ، فَغَسَّاهُ، فَمَاتَ، قَالَ قَتَلُوهُ، أَلَا سَأَلُوا؛ فَإِنَّ دَوَاءَ الْعِيِ السُّؤَالِ»^۱ (کافی، ۱۳۶۲ش، ۱/۴۹؛ راوندی، ۱۴۰۹ق،

۱. یکی از اصحاب گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که مردی مبتلا به آبله جنب شده بود او را غسل دادند و مرد، فرمود: «او را کشتند. چرا نپرسیدند، همانا دواى ندانستن پرسش است».

۱۷۹/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۴۶)، توضیح داده است: که «الا» اگر بر سر فعل مضارع بیاید حرف تحضیض است و اگر بر سر فعل ماضی بیاید حرف «توییح» و «لوم» است، و فعل ماضی معنای توییحی پیدا می کند و مخاطب را به نوعی، سرزنش و نهی می کند». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۲/۱۶۴).

ملاصالح مازندرانی نیز در شرح روایات به احتمالات نحوی گوناگون توجه شایسته و بایسته ای دارد و وجوه مختلف اعرابی را بیان می کند.

او در شرح روایت: «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعُثْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۴)، توضیح داده است که: «مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ»، جار و مجرور و خبر بعد از خبر است، یعنی «روح» نخستین آفریده روحانی است. (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۱/۲۰۴).

۳-۱-۲. توجه به نقل به معنا در روایات

بیشتر دانشمندان اسلامی نقل به معنا در روایات را پذیرفته اند؛ والبته برای آن شروطی قائل شده اند. (ابوری، ۱۴۲۰ق، ۷۷). پدر شیخ بهایی رحمه الله می گوید: اکثر دانشمندان متقدم و متأخر از تمامی فرقه های اسلامی به جواز نقل به معنا قائل شده اند، در صورتی که راوی بداند معنای حدیث مطابق با اصل است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۵۲)

* ملاصدرا با پذیرش نقل به معنا نظر منکران نقل به معنا را به کلی مردود می شمارد، او ذیل روایت اصول کافی:

« قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْمِعْ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ قَالَ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ. »^۲ (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۵۱/۱) چنین می نویسد:

«[میان علمای حدیث] در جایز بودن نقل به معنای حدیث اختلاف است و همه علما اتفاق دارند که نقل به معنا برای کسی که دانا به زبان عربی نیست جایز نیست، اما نزد ما،

۱. امام صادق (ع) فرمود: «خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است.»

۲. حدیثی از شما می شنوم و آن را کم یا زیاد می کنم. حضرت گفت: اگر قصد تو رساندن معنای مد نظر ما باشد، اشکالی ندارد.»

اختلاف و نزاع درباره کسی است که دانای به الفاظ بوده و جایز بودن آن است با اینکه شایسته است در صورت امکان به همان لفظ نقل شود.»

* ملاصالح مازندرانی نیز در شرح خود ذیل روایت محمد بن مسلم، جواز نقل به معنا از امام صادق(ع) را تأیید می‌کند و با ذکر مثال، توضیح می‌دهد که در روایت «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَنْفَرَقَا - أَوْ قَالَ: حَتَّى يَنْفَرَقَا - فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بَوْرِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا»^۱ (بخاری، ۱۴۰۱، ۱۰/۳). در اینجا و در بیان این روایت لفظ «ما لم ينفرقا» با لفظ «ماداما فی المجلس» بیان شده است، و چون تغییری در معنای روایت به وجود نیآورده است نقل به معنا جایز است. و منظور روایت این است که برای فروشنده و مشتری جایز است مادامی که در مجلس حضور دارند معامله را فسخ کنند. (مفید، ۱۴۱۳، ۲/۲۱۳).

۴-۱-۲. رویکرد نقلی (استفاده از آیات و روایات)

ملاصدرا و ملاصالح هر دو در شرح شان به آیات قرآن کریم و روایات دیگر استشهاد، استناد و استدلال نموده‌اند.

به عنوان مثال: ملاصدرا در شرح حدیث پیامبر(ص): «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷۰/۱)، به روایتی از پیامبر(ص) استناد نموده که فرموده: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷/۲۱۲) یعنی: «ارزش اعمال به واسطه نیت هاست.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ۳۸۲/۲) ارزش واقعی اعمال وابسته به نیت‌ها است که این ارزش به واسطه‌ی نور هدایت و معرفت حکمت الهی و کتاب و فرقان است. (خواجوی، ۱۳۸۸، ۲/۳۶۷).

همچنین در شرح حدیث: «لَا يَسْعُ النَّاسُ حَتَّى يَسْأَلُوا وَيَتَفَقَّهُوا وَيَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَيَسْعَهُمْ

۱. پیامبر خدا فرمود: «دو معامله‌گر، تا از هم جدا نشده‌اند، اختیار [فسخ معامله] را دارند. پس اگر راست بگویند و [عیب را] آشکارا بیان کنند، داد و ستد برای هر دو، برکت خواهد داشت؛ و اگر [عیب را] بپوشانند و دروغ بگویند، برکت از داد و ستدشان رخت برمی‌بندد.»

۲. رسول خدا (ص) فرمود: «هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش ندارد.»

۳. اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَإِنْ كَانَ تَقِيَّةً^۱ (کلینی، ۱۳۹۲ق، ۴۰/۱)، ملاصدرا با استناد به آیه ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ (نحل/۴۳) می گوید: «بر مردم واجب است برای شناخت دین و امام سوال نمایند.» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱۶۰/۲).

* ملا صالح مازندرانی در شرح روایت: «يَا هَسَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَمَلِ وَرَغَبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَتَّقِلُونَ»^۳ (کلینی، ۱۴۲۱ق، ۱۴/۱)، به تناسب مفهوم روایت، به تبیین معنای زهد می پردازد، او در تعریف معنای زهد می گوید: «زهد ضد رغبت است و در بعضی احادیث به حب و بغض در راه خدا، و ترک طول امل، و ترک دنیا و زینتهای آن، و بی توجهی به حرام تعریف شده است که در نتیجه، معرفت قلب و ترک آمال و اشتغال به آخرت را در بر دارد.»

و در ادامه با استناد به روایات: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا»^۴ (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱۲۸/۲)، «أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا...»^۵

(کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱۳۰/۲)، «كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ»^۶ (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱۲۹/۲)، می گوید:

کسی که ادعا کند مشتاق به آخرت است و به دنیا حریص باشد دروغ می گوید زیرا امیرالمومنین (ع) فرمود: «إِنَّ عَلَامَةَ الزَّاعِبِ فِي تَوَابِ الْآخِرَةِ زُهُدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا

۱. مردم تکلیفی ندارند جز اینکه بپرسند و بفهمند و امام خود را بشناسند و بر آنها رواست که هرچه امام گوید به آن عمل کنند گرچه از روی تقیه باشد.

۲. یعنی: «و اگر از این مشرکان پرسی که زمین و آسمانها را که آفریده است؟ البته جواب دهند: خدا آفریده...»

۳. ای هشام، خداوند تبارک و تعالی سپس دانایان را پند و اندرز داده و آنها را متمایل به آخرت نموده فرموده است: «و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست و همانا سرای دیگر برای اهل تقوا نیکوتر است، آیا تعقل نمی کنید؟»

۴. امام صادق (ع) فرمود: بر دلهای شما حرام است که شیرینی ایمان را بدانند و بفهمند تا نسبت به دنیا زهد ورزند و بی رغبت باشند.»

۵. هلا بر شما حرام است که مزه ایمان را بچشید تا نسبت به دنیا بی رغبت و زاهد شوید...»

۶. «... من شنیدم ابو عبدالله (علیه السلام) می گفت: هر قلبی که در آن شک یا شرک باشد، پس ساقط و فرو ریخته است و از شما زهد در دنیا خواسته شده است، تا بدان دلهایتان برای آخرت فراغت یابد.»

أَمَّا إِنَّ زُهْدَ الرَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ وَإِنْ حِرْصَ
الْخَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زُهْرَةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حِرْصَ فَالْمُتَّبِعُونَ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ فِي
الْآخِرَةِ^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱۲۹/۲) سپس می‌گوید که زهد به معنای مذکور متوقف بر علم
به احوال دنیا و دگرگونی آن، و عدم ثبات و دوام آن و علم به آخرت و دوام سعادت و
شقاوت آن است و زمانی این علم حاصل شود و ملکه گردد، وصول به مقام زهد
حاصل می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۱۷/۱).

۵-۱-۲. استفاده از آراء علماء

ملاصدرا هر کجا که لازم دیده است، از دیدگاه علما و سخنان دانشمندان دیگر و نیز
از بزرگان اهل سنت در شرح خود استفاده کرده است و گاهی نیز به نقد آنان پرداخته است
که نشان دهنده میزان تتبع ایشان از منابع دیگر است.

ایشان در شرح حدیث: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ أَلْزَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا
يُطِيقُونَ وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ»^۲ (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱/۲۲۴) بیان می
کند: که «امام علیه السلام، حکم جبر و اختیار را که به ظاهر متناقض باهم ولی در باطن
موافق هستند اثبات نموده، سعادت و شقاوت و خیر و شر را از جانب خدای تعالی و به
اراده او می‌داند، خیر را به ذات و شقاوت و شر را به عرض می‌داند.»

وی در ادامه به سخن محی‌الدین عربی استناد می‌کند که می‌گوید: «در نظر
نیوردن اسباب در مقام بی ادبی به خداوند متعال است، چه جاهل است کسی که منکر
سببها و قائل به ترک آنهاست! ایشان در بحث اسباب و اختیار، مثال آب برای رفع
تشنگی، و بینایی به سبب چشم را می‌آورد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۴/۳۸۹).

ملاصالح مازندرانی نیز در شرح روایات به بررسی زوایای مختلف آن پرداخته است؛

۱. امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بی‌رغبتی نسبت به زرق و
برق دنیا است، آگاه باشید، بی‌رغبتی زاهد نسبت به دنیا از آنچه خداوند برایش از دنیا مقرر فرموده کاهش ندهد، اگر
چه زهد کند، همانا از شخص آزمند بر خرمی دنیای نقد برایش فزونی نیورد اگر چه حرص زند، پس مغبون کسی
است که از بهره آخرت خود محروم ماند.»

۲. یعنی: «خدای تعالی بزرگوارتر از آن است که مردم را به کاری تکلیف کند که طاقت و توان آن را ندارند و
قوی‌تر از آن است که در حوزه سلطنتش چیزی باشد که او نخواسته باشد...»

و در قالب بیان اقوال و نظرات مختلف از دیدگاه های دیگر علما بهره مند می شود.
*وی در شرح روایت « فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ اَنْعَاوُونَ، قَالَ: «هُم قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِاللَّسْتِيهِمْ، ثُمَّ خَالَفُوهُ اِلَى غَيْرِهِ.»^۱ (کلینی، ۱۳۶۲، ش، ۱/۳۸)، در تبیین معنای روایت از سقراط سخنی را نقل می کند که: «چون حکمت روی آورد، شهوات، خدمتگزار عقول گردند و چون پشت کند عقول، خدمت شهوات کنند.» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰، ق، ۲/۱۶۹).

۶-۱-۲. رویکرد تاویلی

«تاویل» مصدر باب تفعیل از ماده «اول» و به معنای بازگشت به اصل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۳۱) روایات نیز مانند قرآن یا محکم هستند یا متشابه، امام رضا (ع) در این زمینه فرمودند: « اِنَّ فِيْ اَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا هَا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا اِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوْا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوْا»^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۱۹/۲۷؛ نوری، ق، ۱۳۲۰، ۱۷/۳۴۵).

حدیث محکم، حدیثی است که بدون وجود قرینه در کلام، مراد معصوم از ظاهر متن آن فهمیده می شود حدیث محکم گویند. (مدیرشانه چی، ۱۳۶۲، ص ۷۳) و حدیث متشابه، حدیثی است که مراد معصوم (ع) به دلیل عدم وضوح و روشنی، به واسطه قرینه ای که با آن همراه باشد شناخته می شود. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰، ق، ۹۲).

ملاصدرا معتقد است که سخنان معصومین (ع)، دارای ظاهر و نیز باطن است و نباید صرفاً به ظاهر آنها بسنده کرد. (بیدهندی، ۱۳۸۳، ش، ۲۹۹). ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی در شرح روایات اصول کافی، به ظاهر روایات پایبند بوده اند اما در مواردی که وجود قرینه ای عقلی یا نقلی برخلاف ظاهر روایتی بوده، از ظاهر آن روایت عدول نموده و آنرا به مفهومی صحیح حمل می کنند. که به نمونه ای از آن اشاره می نمایم.

۱. امام باقر (ع) در تفسیر قول خدای عز و جل: «گمراه کنندگان و گمراه شدگان در جهنم به رو درافتند.» (شعراء/۹۴)، فرمود: ایشان مردمی هستند که عدالت را با زبان می ستایند و در هنگام عمل به ستمکاری روی آورده و ستمکار گردند.

۲. امام رضا (ع) فرمود: در اخبار ما نیز، همچون قرآن، محکم و متشابه وجود دارد. پس، اخبار متشابه ما را به محکومات آن ارجاع دهید و بدون توجه به محکومات آن از متشابهاتش پیروی نکنید که گمراه می شوید.

* به عنوان نمونه ملاصدرا در شرح روایت: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۲۵/۱). می گوید: «پروردگار منزله از اعضاء و جوارح و به طور مطلق منزله از تعیرو تکثر و تشبیه به چیزی از اشیاست، جز آنکه واسطه فیض او (که فرشته ای از فرشتگان است) به دست یا انگشت تعبیر می شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ش، ۵۳۱/۱). منظور این روایت این است که حضرت، از ولایت تکوینی خویش استفاده نموده و با نفوذ در عقل و دل و جان مردم، آنان را هدایت می کند. نه اینکه حضرت مهدی (عج) بر سر تک تک انسان ها دست می کشد بلکه کلمه «ید» به معنای «دست» در زبان عربی، معانی، «نعمت و رحمت» نیز دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۸۹۹). در این روایت، مقصود از «دست» رحمت، هدایت و شفقت الهی است.» (کارگر، ۱۳۸۸، ش، ۱۸)، ملاصدر در ادامه ی شرح روایت، به تأویل واژه «رُؤُوسِ الْعِبَادِ» پرداخته و می گوید: مراد از رُؤُوسِ الْعِبَادِ در این روایت نفوس ناطقه و عقول انسانهاست، زیرا عقل انسان بالاترین چیز در میان اجزاء و قوای باطنی و ظاهری او محسوب می شود و به منزله رأس تلقی گردیده است. (همان).

* ملاصالح در روایات نیز قائل به تأویل است، و در شرح خود احادیثی را به تأویل برده است. او در این باره گفته است: «هیچ کس نیست مگر آنکه فی الجمله به تأویل حدیث قائل است حتی حنابله که دورترین مردم به پذیرش تأویل هستند حتی امثال «وجه الله»، «یدالله»، «الرحمن علی العرش استوی» را حمل بر ظاهر آن می کنند، آنان نیز قائل به تأویل اند.» (مفید، ۱۴۱۳، ق، ۳۰۲/۱). به عنوان مثال در روایت امام باقر (ع) می فرماید: «... إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۲ (مطهری، ۱۳۶۸، ش، ۳۳۶/۵۲؛ کارگر، ۱۳۸۸، ش، ۸۴۱/۲)، معنای دست را به قدرت یا شفقت یا نعمت یا احسان یا ولایت قابل تأویل می داند. (مفید، ۱۴۱۳، ق، ۳۰۲/۱).

۱. امام باقر (ع) می فرماید: «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنان را متمرکز ساخته و اخلاق شان را کامل می کند.»

۲. حضرت باقر (ع) فرمود: «چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود.»

۷-۱-۲. رفع تعارض از روایات متعارض

ملاصدرا دلایل گوناگونی را موجب اختلاف اخبار می داند، از جمله اختلاف در علتها و اسباب صدور، شرایط زمان و مکان مخاطب، و وجود ناقلانی که با اغراض نفسانی، مرتکب جعل حدیث شده اند. (عاشوری تلوکی، ۱۳۸۰ ش، ۳۱).

اودر برخورد با دو حدیث متعارض تا آنجا که حدیث از ظاهر خود دور نشود به توجیه معقول و منطقی پرداخته و معتقد است که تعارض بین احادیث را (به فرض صحت سند) باید تعارض ابتدایی و ظاهری دانست و با تأمل و توجیه عقلانی و منطقی به سازش میان آن دو پرداخت. (عاشوری تلوکی، ۱۳۸۰ ش، ۳۱).

* ملاصدرا در جاهایی تعارض ابتدایی احادیث را با تفسیر معقولی برطرف کرده است، به عنوان مثال رفع تناقض میان روایت: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»^۱ (مطهری، ۱۳۶۸ ش، ۱۷۳/۷۵).

و روایت: قَالَ الصَّادِقُ (ع): «الرَّأْوِيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۲۳/۱۴)

ایشان در چگونگی موافقت میان این دو روایت، ابتدا سوالی مطرح می کند که: «در اولین حدیث آمده: اگر عالمی که از علم اش بهره مند گردد از هفتاد هزار عابد بهتر است، و در دومین حدیث آمده: راوی حدیث از هزار عابد بهتر است، چگونه موافقت بین این دو حدیث حاصل می شود؟ چون مقام راوی در فضل و برتری جزئی از هفتاد جزء از مقام عالم است در آن.

در این باره گوئیم: برای آن دو وجه است: اول آنکه: راوی حدیث در ارزیابی مفهوم و معنا مسیری جز ضبط الفاظ حدیث و نقل آن یا همراه با فهم معانی لغوی آن ندارد و نباید ملاحظه کرد که وی به حقایق و معانی روایت علم دارد یا نه، یا اینکه در استنباط معانی عقلی حدیث دارای نیروی تفکر و اندیشه هست یا نیست، پس هر حامل حدیثی

۱. یعنی: «عالمی که از علمش بهره برد (یا بهره برند) بهتر از هفتاد هزار عابد است.»

۲. امام صادق (ع) فرمود: «کسی که روایات ما را نقل می کند تا دل‌های شیعیان ما را استوار کند برتر از هزار عابد است.»

آگاه و دانا بدانچه که در حدیث است [معانی عقلی و...] نیست، و مقام محدث و راوی حتی اگر تمامی احادیث را حفظ باشد مانند مقام عالم و فقیه نمی باشد، لذا شگفت آور نیست که درجه ی عالم هزار درجه بالاتر از عابد باشد، چون راوی با روایت خویش وسیله ای برای حصول علم و بهره مندی به معرفت و یقین فراهم می آورد، و در مقابل عبادت یک عابد به دیگران تجاوز نمی کند، و حتی اگر تجاوز کند بیش از این نیست که وسیله ای باشد برای حصول معرفت و علم، پس بین دو وسیله : وسیله عمل و وسیله علم و فرق بسیار است. دوم اینکه: منظور از هزار و هفتاد [و امثال عددهای دیگر] کثرت بدون انتها و بی پایان عدد است نه خصوصیت مرتبه [هزار یا هفتاد] در بین مردم نیز در بیان برتری بی حد بین دو چیز متداول شده است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ۲/۸۳)

ملاصالح مازندرانی راه هایی، مثل سنجش با کتاب خدا و مخالفت با عامه را برای جمع بین روایات، ذکر کرده است. او هرگونه اختلاف میان احادیث را تعارض نمی داند و می گوید: «مراد از اختلاف، اختلاف تامی است که موجب عمل به برخی و رد ما بقی می شود و حمل آن بر مطلق اختلاف بین احادیث، که شایسته است برخی از آن مفسر برخی دیگر باشد جداً بعید است.» (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ ق، ۱/۲۶۷).

* به عنوان مثال ملاصالح با استناد به حدیثی از حضرت علی (ع) که فرمودند: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»^۱ (نهج البلاغه: حکمت ۳۱۴) درمقابل روایت: «عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْأَحْسَانِ آيَةٍ وَارْذُدْ شَرَّهُ بِالْأَنْعَامِ آيَةٍ»^۲ (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸) توضیح می دهد که چشم پوشی برتر از انتقام است؛ به شرطی که بدانی به تو ضرر نمی رساند و منجر به جرأت دشمن بر تو نمی شود، والا، انتقام به قدر جائز، برتر از آن است. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱/۱۴۴)

۸-۱-۲. استفاده از قواعد منطق

منطق در لغت به معنی کلام و گفتار است. اما در تعریف مصطلح فلاسفه و منطق دانان، منطق علمی است که به ما قانون و راه و روش درست اندیشیدن و درست

۱. یعنی: «سنگ را از آنجا که آمده برگردانید، چرا که بدی و شر را جز با بدی و شر نمی توان دفع کرد.»

۲. یعنی: «برادرت را به هنگام خطاکاری، به نیکی سرزنش کن و شر او را از طریق بخشش کردن، دور ساز»

نتیجه گیری کردن را می آموزد. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ق، ۱/۱۹)

در شرح روایات، شاهد بکارگیری قواعد منطقی از سوی شارحان هستیم، تفکر و استدلال نیازمند قواعد منطقی است و از آنجایی که اصول کافی مملو از مباحث گوناگون الهیات است، بدیهی است که فیلسوفی چون ملاصدرا، برای اثبات و برهان پذیری این گزاره‌ها از قواعد منطقی استفاده نموده است. به عنوان مثال در ذیل روایت ذیل: «عبد الله بن سنان» از پدرش نقل کرد که خدمت حضرت ابی جعفر امام باقر(ع) بودم که مردی از خوارج وارد شد و عرض کرد: «ای ابو جعفر! چه چیزی را می پرستی؟» حضرت فرمود: «خدا را می پرستم.» عرض کرد: او را دیده ای؟ فرمود: لَمْ تَرَهُ الْعَيْونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنْ رَأَى الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَّاسِ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يَسْبَهُ بِالنَّائِسِ، مَوْصُوفٍ بِالْآيَاتِ، مَعْرُوفٍ بِالذَّلَالَاتِ، لَا يَجُورُ فِي حَكْمِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ^۱ راوی می گوید: آن مرد از محضر امام باقر(ع) بیرون آمد، در حالیکه می گفت: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۹۷؛ ابن بابویه، ۱۴۲۰ق، ۱۰۸). ملاصدرا در شرح این روایت به اقسام برهان «لَمَى» و «أَنَّى»^۳ اشاره نموده است

۱. امام باقر(ع) می فرماید: «اما چشمها او را با مشاهده (چشم) نمی بینند؛ ولكن قلبها با حقیقت ایمان او را مشاهده می کنند. او با قیاس (به دیگر موجودات) شناخته نمی شود و با حواس قابل درک نیست، و به مردم (نیز) شباهت ندارد؛ (بلکه) با نشانه‌ها توصیف می شود و با راهنماییها (ی عقل و فطرت و...) شناخته می شود. در حکمش ستم روا نمی دارد. این است خدای یگانه و معبود یکتا.»

۲. «خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد (و چه کسی را به عنوان پیامبر و امام انتخاب نماید)»

۳. برهان، از اصطلاحات علم منطقی است و به دو نوع «لَمَى» و «أَنَّى» تقسیم می شود. برهان لَمَى استدلال از علت برای معلول است که نتیجه ای یقینی در پی دارد. مثلاً وقتی گفته می شود: این آهن حرارتش بالا رفته است، هر آهنی که حرارتش بالا رود حجم آن افزوده شده است، پس این آهن حجمش افزوده شده است، استدلال به وسیله بالا رفتن درجه حرارت بر افزایش حجم، استدلال به علت برای اثبات معلول است؛ چون حرارت چنان که موجب حکم به افزایش حجم آهن می شود، در خارج نیز حجم آهن را افزایش می دهد.

...برهان «أَنَّى» خود بر دو قسم است؛ الف). برهان آنی قسم اول که در واقع استدلال از معلول به علت است که این برهان، نتیجه ای یقینی در پی نخواهد داشت.

ب). برهان آنی نوع دوم که رسیدن از یک ملازم به ملازم دیگر است که هر دو علت واحدی دارند. برهان آنی نوع دوم یقین آور است، ولی برهان آنی نوع اول یقین آور نیست. (دهقانی، ۱۳۰۱ش، ج ۱، شرح مقدمه).

و درباره عبارت «مَوْصُوفٌ بِأَلْيَاتٍ، مَعْرُوفٌ بِالذَّلَالَاتِ» می‌گوید: «امام (ع) از آن جهت جواب را این گونه بیان فرمود که براهینی که سبب قطع و یقین می‌شود دو قسم می‌باشد: قسم اول، برهان «لَمّی» است که از راه مبادی و اصول حقیقت مطلوب را ثابت نموده که البته این درباره خداوند متعال محال است. قسم دیگر برهان «اَنّی» است که فقط موجب علم به وجود شیء می‌شود، و سبب علم به حقیقت مخصوص او یعنی استدلال از راه آثار شیء و نشانه‌ها و افعال و آیات او نمی‌شود. پس پروردگار متعال اگر چه در حقیقت، برهان او نه برهانی است و نه حدّی، ولی از راه نظر در اجزای جهان و وجود حرکات حوادث که به عالی‌ترین صورت و استوارترین شکل برقرار است این (برهان) را به ما می‌دهد که در وجود، قیومی ازلی و یگانه‌ای واحد هست که او را شریکی نیست و او حی، شنوا و بیناست که موصوف به صفات والا و امثال علیا و کبریا و عظمت است، پس برهان اَنّی حکم می‌کند که در وجود، موجودی هست که دارای این گونه صفات می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ۳۵/۲).

استفاده از منطق در شرح ملاصالح مازندرانی نیز دیده می‌شود، به عنوان مثال به مبحث «کلیات خمس» که همان اقسام پنجگانه کلی محمول یعنی جنس، نوع، فصل، عرض عام و عرض خاص است، در شرح ایشان اشاره شده است وی در آغاز شرح حدیث جنود عقل و جهل می‌گوید: «آنچه که در این حدیث از فضائل و رذائل آمده است برخی از اجناس و برخی از انواع و برخی از اصناف و برخی از جزئیات است.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۸/۱).

۹-۱-۲. استفاده از مباحث فلسفی

فلسفه عبارت از شناخت موجودات از آن جهت که موجود هستند نه از آن جهت که تعین خاصی دارند بنابراین و به طور خلاصه گفته می‌شود که فلسفه دانشی است که درباره هستی با قطع نظر از مصادیق آن بحث می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ۶)

اگر چه ملاصدرا در شرح روایات کافی، نکات فقه الحدیثی فراوانی را رعایت نموده است اما وجهه فلسفی و عقلانی او در این شرح از شاخصه ب بارز آن می‌باشد. وی مسائل فلسفی زیادی را بیان می‌کند، و از مبانی فلسفی خود در شرح روایات بهره

برده است که به یک نمونه از آن اشاره می شود.

ملاصدرا در شرح این حدیث امام علی (ع): « مَنْ أَسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ، إِحْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اعْتَمَزْتُ فَمَنْدَ مَا سِوَاهَا، وَ لَا أَعْتَفِرُ فَمَنْدَ عَقْلِي وَ لَا دِينِي، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، فَلَا يَتَهَنُّ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ، وَ فَقَدْ الْعَقْلُ فَمَنْدَ الْحَيَاةِ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ »^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ۲۷/۱)

دو نیرو برای نفس قائل شده است: نظری و عملی، می گوید: نفس نظری از مبدأ اعلا منفعل می شود و نفس عملی از مرتبه پائین تر یعنی مُلک تأثیر می پذیرد.

ملاصدرا متصف شدن به صفاتی چون عفت، شجاعت را کمال نفس عملی می داند، که نسبت نفس نظری به نفس عملی مانند نسبت روح به بدن است. او کمال نفس نظری را در برخوردارگی از عقلی می داند که اشیا را همانگونه که هستند می بیند. ملاصدرا دو شرط از این روایت را برای آمرزش، استنباط نموده است: شرط اول اینکه این صفت در او ملکه شود، و در ثانی به عقل و دین آراسته باشد. از آنجایی که اصل عقل به منزله حیات در جهان دیگر است و نسبتش به دیگر صفات مانند نسبت قلب به بدن در این جهان است و همچنین نسبت دین به عقل مانند داشتن سلامتی و امنیت در بدن است. پس هر کس در آنجا عقل نداشته باشد گویی که در این جهان حیات ندارد و با داشتن صفات خوب هم فایده ای نصیبش نمی شود و اگر عقل باشد و دین نباشد همانند بدن بدون بعضی اعضا است؛ او حیات دارد، اما زندگی ندارد و کسیکه دارای حیات عقلی است چون دارای ایمان است در عذاب جاودان نمی ماند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ۵۸۴/۱).

در شرح ملا صالح مازندرانی نیز شاهد بیان مسائل فلسفی هستیم، ایشان در تعبیری از حرکت جوهری مستقیم که برای اکثر مردم قابل فهم است اشاره می کند و می گوید:

« ارتقای نفس از حد نقص به حد کمال و از منازل بشری به منازل الهی، جز با

۱. امام علی (ع) می فرماید: « کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است می پذیرم و از نداشتن صفات دیگرش در می گذرم، ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی پوشم، چون که جدایی از دین، جدایی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نیست و فقدان عقل فقدان زندگی است، زیرا بی خردان فقط با مردگان مقایسه می شوند و بس. »

تحولات کثیر و انقلابات شدید و مجاهدات عظیم در مدت طولانی با نفس متمایل به راحتی حاصل نمی‌شود که محتاج صبر کامل و عزم ثابت است.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳/۱۰۰-۹۹).

۲-۲. فراوانی مسائل عقلی در شرح ملاصدرا و ملا صالح

برای کشف احکام فقهی، اخباریان بر این اعتقادند که هر برداشتی از ظاهر قرآن، مادامیکه روایتی مبین آن در دست نباشد فاقد اعتبار و حجیت است. که این امر نتیجه مبنای معرفتی آنها در عدم حجیت ظواهر قرآن است. آنها معتقدند با عقل نمی‌توان از ظاهر قرآن و سنت احکام و معارف را استخراج نمود.

ملا امین استرآبادی می‌گوید: «در فراگیری و فهم احکام نظری شرع؛ اعم از اینکه احکام اصلی باشد یا فرعی، تنها راه، شنیدن از معصوم علیه السلام است و جایز نیست از ظاهر کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) تا زمانی که ائمه (ع) درباره آنها چیزی نگفته باشند احکام نظری را استنباط نموده، ایشان معتقد است که طبق روایات متواتر، درباره ی خطایی که سند یا دلالت آن، غیر قطعی است، باید توقف و احتیاط کرد و از بیان فتوا خودداری نمود.»

یکی از اصلی ترین اختلافات اخباریان و اصولیان در همین نکته نهفته می‌باشد که به نوع نگاه آنها به جایگاه عقل در دین برمی‌گردد. اخباریان متأخر (فیض کاشانی، حرعامل و مجلسی) نیز بر همین باورند و تنها راه فهم اعتقادات دینی را عمل به احادیث اهلیت (ع) می‌دانند، از این رو، برای عقل و برهان های فلسفی ارزش چندانی قائل نیستند. (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۹۱)

* ملاصدرا در بیان معارف الهی به قرآن و حدیث اکتفا نمی‌کند، ایشان عقل و نقل را مکمل هم دانسته و معتقد است که بین عقل و شرع، هیچ تضادی نیست و معنای عقل و نقل را تبیین می‌کند و درباره شرع می‌گوید:

«کسی که فقط از عقل تبعیت میکند و بدان اکتفا نموده و از نور شرع بهره وینشی بدست نیاورده است چگونه به راه راست هدایت می‌یابد؟ آیا نمی‌داند بهره ی عقل پیش از آنکه به نور شریعت هدایت یابد بسیار کم است؟» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش،

توجه ملاصدرا به مسائل عقلی در کنار مسائل نقلی وجه تمایز شاخص شرح او با شرح ملاصالح مازندرانی است، ملاصدرا باب تحلیل های عقلی در علوم نقلی را با نبوغ فلسفی خود، شکوفا کرد و با شرح خویش بر کتاب اصول کافی ثابت نمود که می توان متون نقلی [از جمله احادیث را] با برهان عقلی تفسیر کرد.

علامه شعرانی در مقدمه ی خود، در این زمینه می گوید: «مردمان پیش از ملاصدرا می پنداشتند که روایات اهل بیت (ع) جز تعداد اندکی از آن ها، خطابی و مناسب با اذهان مردم عادی است؛ ولی چون ملاصدرا روایات مربوط به اصول عقاید را شرح داد، به اثبات رسید که همه ی آنچه امامان (ع) گفته اند برهانی و منطقی و مبتنی بر دقایق توحید است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳/۲۸۳).

به عنوان نمونه، ملاصدرا در ابتدای کتاب «حجت» و در شرح حدیث اول که در باب اثبات پیامبران است می نویسد: «این روایت، مشتمل بر برهان عقلی محکمی در اثبات پیامبران و رسولان می باشد و مبتنی بر چند مقدمه عقلی است:

نکته ی اول: برای ما خالق و صانع است که بر هر چیز قادر و تواناست.

نکته ی دوم: خداوند خالق صانع، از داشتن جسم و تعلق به اجسام و ادراک شدن با یکی از حواس پنجگانه برتر و متعالی است.

نکته ی سوم: خداوند، حکیم و عالم به مسیرهای خیر در نظام وجود و جهات منفعت و آسایش خلق در زندگی و بقاء و پایداری آنهاست.

ونکته ی چهارم آن که مردم در زندگی دنیا و آخرت نیاز به کسی دارند که امور و کارهای آنان را اداره نماید و مسیر درست زندگی در دنیا و رهایی از عذاب در آن جهان را به ایشان بیاموزد...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۳/۳۷۶).

ملاصدرا در التزام به وجود امام معصوم (ع) و تاکید بر این که انسانها بدون امام نابود می شوند در شرح روایت: «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ

لَسَاخَتْ»^۱ (کلینی، ۱۳۹۲ق، ۱/۷۹). می گوید:

پروردگار زمین را برای نبات و نبات را برای حیوان و حیوان را برای انسان آفرید، کسی که در مرتبه امامت قرار هست در آخرین درجه انسانی که غایت و کمال مطلوب است قرار دارد. یعنی انسان کاملی که خلیفه و جانشین خداوند در زمین و فرمانروا و سلطان عالم زمینی است. پس زمین و آنچه که در آن است برای او خلق شده و هر چه که برای چیزی آفریده شده اگر آن شیء نباشد آن چیز نیز نیست و نابود است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۲/۴۸۰).

* ملا صالح مازندرانی نیز در تشخیص روایات صحیح از ناصحیح، براهمیت عقل در فهم روایات توجه نموده است.

به عنوان نمونه، او در شرح روایت «إِنَّ أَلْمَالَ مَقْسُومٌ مَّضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ صَمِيئَةً وَ سَيِّئِي لَكُمْ»^۲ (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۱/۳۰) می گوید:

«عقل نیز بر ضرورت آن، حکم می کند، چرا که وجود انسان و حیات او بدون رزق و روزی محال است. پس چون خداوند سبحان حیات او را برای مدت معینی تقدیر کرد ناگزیر واجب است تا رزق او را در آن مدت برساند حال چه در طلب آن برآید، چه بر نیاید؛ اما اینجا دار امتحان و تکلیف است. پس برای او طلب روزی شایسته است و باید بدانند که او در کسب آن از طریق حلال یا حرام مطیع یا عاصی خواهد بود...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲/۱۱)

ملا صالح نقش عقل در فهم روایات را انکار نمی کند، اما مانند ملا صدرا خیلی وارد بحث های سنگین عقلی و فلسفی نمی شود.

۱. ابو حمزه گوید بامام صادق (ع) عرض کردم: زمین بدون امام میماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود و نظمش از هم پاشد.

۲. «... زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده. عادل (که خداست) آن را بین شما قسمت کرده و تضمین نموده و بشما میرساند...».

نتیجه گیری

با عنایت به بسترهای شکل‌گیری حرکت نگارش آثار حدیثی در قرن یازدهم و تحلیل آن، از جهت تاریخی می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱- پایه و اساس تحول عظیم در حوزه حدیثی، تشکیل حکومت شیعی صفویان در قرن دهم و رسمی شدن مذهب تشیع است که آثار آن در قرن یازدهم پدیدار گشت. پادشاهان صفوی نیازمند علمای شیعه بودند و علما نیز بهترین استفاده را از این فرصت جهت نگارش، شرح، احیا و نشر میراث حدیثی شیعه به کاربردند.

۲- تلاش علما و شکل‌گیری حلقه‌های درسی بی‌شمار در این تحول تاثیر بسزایی داشته است.

۳- همراهی دستگاه حاکمیت شیعی با علمای شیعه فضای مناسبی را برای علما، در زمینه نگارش، شرح و ترجمه آثار حدیثی به وجود آورد.

۴- تاسیس مدارس شیعی و ایجاد زیرساختهای فرهنگی در رشد آثار حدیثی از جمله شروع حدیث نقش موثری داشته است.

۵- در برهه‌ای از حکومت صفویه، مشرب‌های فکری متفاوت به تضارب آرا پرداختند و در این فضا آثار خوبی شکل گرفت که می‌توان به شرح ملاصدرا بر اصول کافی نام برد. ملاصالح مازندرانی نیز بیشترین تاثیر را از شرح ملاصدرا پذیرفته است. از ویژگیهای ممتاز این شروح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵-۱. هر دو از بسیاری از اصول و قواعد فهم حدیث که در احادیث معصومان (ع) آمده است استفاده کرده اند.

۵-۲. ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی، هر دو خمیرمایه شرح شان علوم عربی (صرف، نحو و بلاغت، لغت) است.

۵-۳. ملاصالح و ملاصدرا هر دو در شرح شان دارای رویکرد نقلی اند و به آیات قرآن کریم و روایات دیگر استشهاد نموده اند.

۵-۴. از آنجایی که تفکر و استدلال نیازمند قواعد منطقی است در شرح روایات

اصول کافی، شاهد بکارگیری این قواعد از سوی هر دو شارح هستیم. هر دو از آراء علما نیز در شرح روایات بهره برده اند.

۵-۵. شرح ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی که بر ابواب اعتقادی کافی نگاشته شده است سرشار از مباحث کلامی هست که این دو شارح در تبیین اصول اعتقادی و رد اقوال و عقاید باطل اهتمام نموده اند.

۵-۶. از ویژگیهای بارز این دو شرح رفع ابهام و مشکلات روایات و جمع بین احادیث مختلف که به ظاهر متعارض بودند و رفع تعارض ظاهری روایات است.

۵-۷. از نگاه هر دو شارح، عقل جایگاه مهمی در تفسیر روایات دارد و باید در هنگام برداشت از روایات بدان استناد کرد.

۵-۸. هر دو شارح معتقدند که نقل به معنا در روایات رخ داده است.

۵-۹. استفاده از قواعد منطق، استفاده از مباحث فلسفی و فراوانی مسائل عقلی در شروح ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی نشانگر رشد و تحول و غنای آثار حدیثی در قرن یازدهم هجری بوده است.

فهرست منابع

- القرآن کریم، ترجمه: ابوالفضل بهرام پور (۱۳۹۶ش)، تهران، انتشارات اسوه
- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی
- ۱- آغا بزرگ تهرانی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- ۲- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة (المسائل الظهیریة، جوابات المسائل الظهیریة)، قم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- ۳- ابوریه، محمود (۱۴۲۰ق)، اضواء علی السنه المحمدیه أو دفاع عن الحدیث، قم، مدرسه موسسه انصاریان.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۲۰ق)، من لایحضر الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵- اداک، صابر؛ سهیلا، اسدی (۱۳۹۳ش)، فصلنامه مسکویه، سال ۸، شماره ۲۶.
- ۶- بیدهندی، محمد (۱۳۸۳ش)، بررسی و تحلیل تعاملات تاویلی ملاصدرا در کتاب و سنت، خردنامه صدرا، شماره ۸۸.
- ۷- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
- ۹- حاتمی، فاطمه (۱۳۸۲ش)، وقف نامه ی مدرسه مقیمیه، فصلنامه ی وقف میراث جاویدان، ص ۱۱.
- ۱۰- خواجهی، محمد (۱۳۸۸ش)، شرح اصول کافی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۱- دهقانی، محسن، ترجمه و شرح نهایی الحکمه، علامه سید محمد حسین طباطبائی، قم، نشر بوستان کتاب قم.

- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۰۱ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت (۱۴۱۲ق).
- ۱۳- سبحانی تبریزی (۱۴۲۰)، اصول الحدیث واحکامه فی علم الدرايه، قم، دفتر موسسه امام صادق(ع).
- ۱۴- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴ش)، شرح الاصول الکافی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی.
- ۱۵- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۹ش)، درآمدی بر دانش مفردات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ش)، بدایه الحکمه، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
- ۱۷- عاشوری تلوکی، نادعلی (۱۳۸۰ش)، دیدگاه‌های حدیثی ملاصدرا در شرح اصول کافی، مجله علوم قرآن وحدیث شماره ۱۹.
- ۱۸- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، مکتبه الإمام أمير المومنین علي(ع).
- ۱۹- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی(ع).
- ۲۰- کارگر، رحیم (۱۳۸۸ش)، مهدویت (دوران ظهور)، قم، دفتر نشر معارف.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵ش)، الکافی، تصحیح: سید محمد خامنه ای، تحقیق و مقدمه: سید مهدی رجائی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۲ق)، الکافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، مکتبه الإسلامیه.
- ۲۳- _____ (۱۳۶۲ش)، الکافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات اهل بیت(ع).
- ۲۴- _____ (۱۴۰۷ق)، الکافی، المحقق و المصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران دارالکتب الاسلامیه.

- ۲۵- مازندرانی، ملاصالح (۱۴۲۱ق)، شرح اصول کافی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۶- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- ۲۷- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴ش)، ریحانه الادب، تهران، انتشارات خیام.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی .
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، قم، نشر اسماعیلیان.
- ۳۰- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۱- مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۶۲)، علم الحدیث و درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۲- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۰۴۱ق)، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ۳۳- نوری، میرزا حسین (۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل، قم، نشر آل بیت (ع).
- ۳۴- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع).

